



# نشست سه جانبه باکو؛ دستاوردها و ملاحظات راهبردی

یاسر نورعلی‌وند\*

## اشاره:

نشست سه جانبه باکو با مشارکت ایران، روسیه و جمهوری آذربایجان، بر اساس هدف گذاری که برای آن در نظر گرفته شده، قرار است شکل دهنده «چارچوبی جدید» در همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای باشد و بستر لازم را برای توسعه ساختارمند روابط طرف‌های آن فراهم سازد. از این رو، بررسی ضرورت‌های راهبردی سه کشور در برگزاری این نشست، دستاوردهای آن و چشم‌انداز تحقق همکاری‌های راهبردی‌تر در آینده، محورهای اصلی نوشتار پیش رو خواهد بود.

## مقدمه

باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان، دوشنبه، ۸ اوت / ۱۸ مرداد، میزبان رؤسای جمهور ایران، روسیه و جمهوری آذربایجان بود. مقدمات برگزاری این نشست، در دیدار فروردین‌ماه (آوریل) وزرای خارجه سه کشور در باکو فراهم شد و به گفته سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، قرار است شکل دهنده «چارچوبی جدید» از همکاری‌های منطقه‌ای باشد. ولادیمیر پوتین در آستانه دیدار سه جانبه خود با رؤسای جمهور ایران و آذربایجان در مصاحبه‌ای با خبرگزاری دولتی آذربایجان، ضمن تأکید بر لزوم شکل‌گیری یک منطقه آزاد تجاری میان «اتحادیه اقتصادی اوراسیا» و ایران، عنوان کرد که چنین منطقه آزادی می‌تواند

تأثیرات زیادی بر گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری‌های دوجانبه داشته باشد. مجموعه پیگیری‌های انجام‌شده طی ماه‌های اخیر و موضع‌گیری‌هایی از این دست که از سوی مقامات ارشد روسیه بیان شد و پیشنهاد تداوم این نشست در سطح سران و وزرا در تهران که از سوی رئیس‌جمهور کشورمان در سخنرانی پایانی اجلاس مطرح شد، انتظارات را نسبت به این نشست بالا برده و این احتمال را به وجود آورده که کشورهای مذکور، بتوانند آن را مبنایی برای همکاری‌ها و هماهنگی‌های چندجانبه گسترده‌تر و ساختارمند در آینده قرار دهند. از این رو، ضرورت‌های راهبردی سه کشور در برگزاری این نشست، دستاوردهای آن و بررسی چشم‌انداز تحقق همکاری‌های راهبردی‌تر در آینده، محورهای اصلی نوشتار پیش رو خواهد بود.

## ضرورت‌های راهبردی سه کشور در برگزاری نشست باکو

به منظور درک بهتر ضرورت‌های راهبردی و چرایی نشست سه جانبه باکو، ناگزیر باید به وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی سه



کشور مشارکت کننده و ضرورت‌های راهبردی آنان در توسعه همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای توجه داشت:

تحریک در سیاست خارجی روسیه پس از بحران اوکراین به شکل معناداری افزایش پیدا کرده است؛ برای این کشور که خود را در مرزهای غربی در محاصره و تحریم غرب می‌بیند و با گزینه‌های محدودی در سیاست خارجی خود مواجه است، توسعه روابط و همکاری‌های چندجانبه با جنوب و شرق البته با محوریت یا دست کم حضور مؤثر خود، یک هدف راهبردی است. از این رو، برای روسیه، برگزاری نشست‌ها در این سطح با دو کشور در موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی قابل توجه در مجاورت مرزهای جنوبی خود، بیش از هر چیز در راستای هدف کلی مسکو جهت توسعه چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای، بر هم زدن توازن به سود خود در تنش با غرب و کاستن از فشار تحریم‌های اعمالی پس از بحران اوکراین است. تنش ناشی از بحران اوکراین و تداوم و افزایش تنش‌ها با ناتو در مرزهای شرقی این کشور در ماه‌های اخیر، مسکو را نسبت به عادی‌سازی روابط با غرب دست کم در سال‌های آتی مأیوس کرده و این کشور را بیش از هر زمان دیگری پس از فروپاشی شوروی، متوجه اهمیت تحکیم پیوندها با حوزه‌های منطقه‌ای پیرامون خود کرده است. مهمترین طرح روسیه در این راستا، توسعه و تحکیم «اتحادیه اقتصادی اوراسیا» بود؛ اما در عین حال، این کشور نه تنها از مشارکت دیگر کشورها در این اتحادیه استقبال کرد، بلکه تلاش دارد تا از طریق واردشدن به مجموعه‌ای از همکاری‌های چندجانبه به هم پیوسته و متداخل، هم در راستای احیای نقش منطقه‌ای خود برآید، هم گزینه بدیلی برای پیگیری رشد اقتصادی خود بیابد و هم از سطح آسیب‌پذیری خود در مقابل غرب در آینده بکاهد. طبیعی است که اگر صرف منفعت اقتصادی در دستور کار مسکو قرار داشت، این امر از طریق همکاری‌های دوجانبه قابل تحقق بود، اما وارد کردن آن به عرصه چندجانبه، از نگرش راهبردی روسیه به این موضوع حکایت دارد. نشست باکو برای جمهوری اسلامی ایران که پس از یک دهه انزوا و تحریم، باروی کارآمدن دولت یازدهم، سیاست تعامل سازنده با منطقه و جهان را در پیش گرفته، از اهمیت خاصی برخوردار است. حصول برجام فضایی را در اختیار سیاست خارجی ایران قرار داده است تا به واسطه آن بتواند به این هدف راهبردی، امکان تحقق بخشد. اگر یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی دولت فعلی

از توافق هسته‌ای، بهبود وضعیت نابسامان اقتصادی با محوریت برقراری و توسعه روابط با جهان خارج باشد، پی‌جویی روابط دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای و جهانی از الزامات آن خواهد بود. به ویژه آنکه به‌رغم حصول برجام، که به طور رسمی و قانونی موانع توسعه ارتباطات اقتصادی بین‌المللی ایران را از سر راه برداشته است، کشورهای غربی هنوز به دلایل مختلف، در وارد شدن به تعاملات کامل و همه‌جانبه با ایران محتاط هستند؛ مسئله‌ای که اهمیت روابط دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای و جهانی را برای ایران دوچندان می‌سازد. در چنین فضایی، تعریف برنامه‌های کلان اقتصادی با محوریت همسایگان، بهترین راهبردی است که ایران می‌تواند در پیش گیرد. در این راستا، با ارزیابی مجموعه مقدمات و محذورات موجود، می‌توان گفت حوزه شمالی (آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه) به سبب اشتراکات فرهنگی، تاریخی و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی از بهترین بستر برای پیگیری این راهبرد برخوردار است. افزون بر این، به هر میزان حضور و نقش‌آفرینی ایران در حوزه پیرامونی و به تبع آن، القای تصویر مثبت از کشور در این حوزه توسعه پیدا کند، زمینه برای تأمین منافع سیاسی-امنیتی کشورمان در منطقه نیز فراهم‌تر خواهد شد؛ زیرا روندهای همگرایانه اقتصادی، نه تنها ضمن ایجاد وابستگی متقابل، در بلندمدت هزینه واگرایی مجدد از ایران (تحت تأثیر عواملی نظیر فشارهای احتمالی غرب) را افزایش خواهد داد، بلکه نفوذ سیاسی ایران را نیز در کشورهای همسایه گسترش داده و به ویژه در موردی همچون جمهوری آذربایجان، زمینه مهار یا دست کم مدیریت حضور و

یک قدرت مؤثر دیگر منطقه‌ای یعنی ایران را نیز به عنوان عنصری تعیین کننده، در آن وارد خواهد کرد.

### اهداف و دستاوردهای نشست سه جانبه باکو

در جریان نشست باکو، شش سند همکاری میان ایران و جمهوری آذربایجان امضا و برای نخستین بار اجلاسی مشترک بین ایران، روسیه و آذربایجان برگزار شد. تفاهم همکاری در زمینه استاندارد، برنامه اجرایی همکاری‌ها در زمینه گردشگری، همکاری‌های امنیت الکترونیک، موافقتنامه همکاری در زمینه حفظ نباتات و قرنطینه گیاهی، یادداشت تفاهم همکاری میان بانک مرکزی ایران و جمهوری آذربایجان به امضای رؤسای بانک‌های دو کشور، در کنار طرح کریدور ترانزیتی شمال-جنوب، شش تفاهم‌نامه همکاری هستند که در ارتقاء روابط دوجانبه ایران و جمهوری آذربایجان نقش تأثیر گذاری خواهند داشت.

مهمترین دستاورد و محور نشست باکو را باید مذاکره و توافق حول چگونگی عملیاتی‌سازی کریدور شمال- جنوب از سوی سران سه کشور دانست. مذاکرات و توافق‌های اولیه این کریدور، به تقریباً دو دهه پیش بازمی‌گردد. این کریدور برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ در نشست اتحادیه اروپا در هلسینکی به عنوان شاهراه ترانزیتی شماره نه<sup>۱</sup> تصویب شد. چند سال بعد، توافقنامه این کریدور در سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی، در «سنت پترزبورگ» میان سه کشور ایران، روسیه و هند به امضا رسید. متعاقب آن کشورهای قزاقستان، تاجیکستان، بلاروس و عمان به عضویت این کریدور درآمدند. با این همه، اجرای این پروژه عظیم به واسطه تنش هسته‌ای و اعمال تحریم‌های شدید بین‌المللی علیه ایران، به حالت تعلیق درآمد.

این کریدور ارتباط ترانزیتی کشورهای شمال شرق اروپا، حوزه اسکاندیناوی و روسیه را از طریق ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، حوزه اقیانوس هند و جنوب شرقی آسیا برقرار می‌سازد. کریدور شمال- جنوب که بخش مهمی از آن از خاک ایران می‌گذرد، کوتاه‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و سریع‌ترین مسیر ترانزیت کالا بین آسیا و اروپا به شمار می‌رود. کریدور یادشده از بندر بمبئی در حوزه اقیانوس هند آغاز و از طریق دریا به بندرعباس در جنوب ایران متصل می‌شود. در داخل خاک

نقش آفرینی دولت‌های متخاصم را فراهم خواهد کرد.

در مورد جمهوری آذربایجان نیز می‌توان گفت، با توجه به محورهای اصلی دستور کار نشست باکو (ترانزیت و انرژی)، این نشست، زمینه‌ای را برای تحقق رویای دیرپای این کشور جهت تبدیل شدن به قطب پیونددهنده شرق و غرب فراهم خواهد کرد که این امر نه تنها سبب تأمین هرچه بیشتر و بهتر منافع اقتصادی باکو خواهد شد، موجبات ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری آذربایجان را نیز فراهم خواهد ساخت. باکو بر سر مسئله قره‌باغ با ارمنستان دچار تنش است و این کشور را یک رقیب منطقه‌ای جدی برای خود می‌بیند. از این رو، ورود به چنین تعاملات چندجانبه‌ای، توازن را در مسئله قره‌باغ به سود آن تغییر خواهد داد. افزون بر این، باکو طی سال‌های اخیر تا حد زیادی تمایل داشته تا با وارد کردن عنصر عمل‌گرایی به سیاست خارجی خود، میان روسیه و غرب به یک توازن دست یابد. غرب با انتقاد شدید از وضعیت حقوق بشر در جمهوری آذربایجان، اجرای اصلاحات سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی و رعایت موازین حقوق بشری را خواستار است. این چالش‌ها همواره باعث رنجش مقامات آذربایجان شده و این کشور را بر آن داشته است تا در کنار روابط با آمریکا، از طریق توسعه مناسباتش با روسیه و ایران، توازن مورد نظر را جهت کمتر کردن فشارهای حقوق بشری از سوی غرب عملی سازد. واضح است که نشست باکو، نه تنها می‌تواند تأمین کننده این اهداف باشد، بلکه فراتر از آن، به این رویکردها جنبه نهادی داده و



ایران، کالاهای ترانزیتی از طریق حمل و نقل جاده‌ای یا ریلی به بنادر شمالی کشور انتقال یافته و از مسیر دریای خزر به بنادر آستاراخان و لاگان روسیه حمل می‌شوند. هزینه حمل کالاهای ترانزیتی از طریق کریدور شمال- جنوب تا ۳۰ درصد نسبت به سایر مسیرهای سنتی ارزان‌تر و طول جغرافیایی و زمانی حمل کالا از هند تا هل‌سینکی با ۲۰۰۰ کیلومتر کاهش از ۴۵ روز به ۱۹ روز کاسته خواهد شد.

اگر یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی دولت فعلی از توافق هسته‌ای، بهبود وضعیت نابسامان اقتصادی با محوریت برقراری و توسعه روابط با جهان خارج باشد، پی جویی روابط دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای و جهانی از الزامات آن خواهد بود.

راه‌اندازی قطعه رشت- آستارای ایران که تنها بخش باقی‌مانده از کریدور جنوب به شمال ریلی است، این کریدور وارد فاز عملیاتی و مرحله جدیدی خواهد شد. به هر حال، عملیاتی‌شدن تمام ظرفیت‌های ترانزیتی این مسیر، ضمن اینکه دسترسی ایران به بازار اروپا را از طریق اتصال راه آهن به هل‌سینکی تسریع خواهد بخشید، موجب خواهد شد که درآمد ایران از این محور ترانزیتی، سالانه به ۱۰ میلیارد دلار برسد.

از جمله موضوعات دیگری که در مذاکرات سه‌جانبه سران مطرح شد، اتصال خطوط برق روسیه، آذربایجان و ایران و تبادل برق میان سه کشور بود که در صورت تحقق می‌تواند شامل کشورهای پیرامون سه کشور نیز شود و همکاری‌های منطقه‌ای را گسترش دهد. همچنین ولادیمیر پوتین به ایران پیشنهاد کرد وارد همکاری با اتحادیه اقتصادی اوراسیا شود که تصمیم‌گیری در زمینه عضویت در آن می‌باید پس از بررسی دقیق مزایا و معایب عضویت صورت پذیرد. به هر حال، علاوه بر محور همکاری‌های ترانزیتی، توسعه روابط در چهار حوزه مهم اقتصادی، انرژی، امنیت و مسائل منطقه‌ای در دستور کار قرار گرفت که رؤسای جمهور سه کشور در بیانیه مشترک بر آن تأکید داشتند که نوید یک همکاری منطقه‌ای جدید را می‌دهد.

### چشم‌انداز نشست باکو

اگر نشست‌های پیرامون وضعیت حقوقی دریای خزر را نادیده بگیریم، اجلاس سه جانبه باکو از جمله معدود نشست‌هایی است که در این سطح و با این دستور کار در حوزه منطقه‌ای مشترک با روسیه یعنی آسیای

علاوه بر این، کریدور شمال- جنوب تقاطع‌های متعددی با کریدورهای موجود میان کشورهای آسیای مرکزی و اروپا از جمله «تراسکا» و «آلتید» دارد که این تقاطع‌ها به توزیع متوازن بار در سطح منطقه کمک زیادی می‌کنند. از طریق کریدور شمال- جنوب، کشورها می‌توانند از مزایای دسترسی به سه بازار و مرکز توزیع و حمل و نقل بار جهانی در آسیا شامل حوزه خلیج فارس، حوزه اقیانوس هند و حوزه کشورهای جنوب شرقی آسیا با جمعیتی حدود چند میلیارد نفر برخوردار شوند. حال با توافقی که در گفتگوهای دوجانبه میان ایران و آذربایجان و همچنین نشست سه جانبه باکو صورت گرفت و نیز با کلنگ‌زنی طرح پل مشترک ریلی میان آستارای ایران و آستارای آذربایجان و اعلام آمادگی باکو برای سرمایه‌گذاری و گشایش خط اعتباری ۵۰۰ میلیون دلاری در

مرکزی، خزر و قفقاز برگزار می‌شود. روسیه همواره آسیای مرکزی و قفقاز را حوزه نفوذ خود تعریف کرده و کمتر تمایل دارد که پای دیگر قدرت‌های منطقه‌ای را به این حوزه باز کند و با آنها به همکاری بپردازد. از این رو، روسیه برای نخستین بار است که در چارچوب یک نشست چندجانبه حاضر به همکاری با جمهوری اسلامی ایران در قفقاز می‌شود. در گذشته، مقامات جمهوری اسلامی ایران بارها بر این موضوع تأکید داشتند که مسائل منطقه قفقاز، باید با حضور سه کشور قفقازی و سه کشور پیرامون آن یعنی ایران، ترکیه و روسیه حل و فصل شود، اما مقامات روسی هرگز تمایل نداشتند که چنین نقشی را برای ایران تعریف نمایند. بنابراین، ورود روسیه به تعامل با ایران در مسائل قفقاز، امری جدید است و این مسئله نه تنها به ضرورت‌های راهبردی که در بخش نخست این گزارش به آن پرداخته شد، برمی‌گردد، بلکه ناشی از این نکته مهم است که جمهوری اسلامی ایران تنها کشور در منطقه قفقاز است که با سه کشور این حوزه - جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان - روابط خوب و حسنه‌ای دارد. خود روسیه با گرجستان بر سر مسئله اوستیای جنوبی و با آذربایجان به سبب گرایش‌های غربی در سیاست خارجی دچار چالش است، ترکیه جدای از گرایش‌های سنتی غربی و چالش‌های اخیرش با روسیه، با ارمنستان از دیرباز روابط تیره‌ای دارد و آذربایجان و ارمنستان نیز بر سر مسئله قره‌باغ با هم درگیر هستند. بنابراین، بازیگران منطقه می‌توانند از پتانسیل ایران به عنوان یک بازیگر مستقل سود جویند. از این منظر، نشست‌هایی نظیر

نشست باکو به شرط تداوم و کارآمدی، نه تنها بستر ساز رشته‌ها و زیرساخت‌های هم‌پیوندی اقتصادی است، بلکه سرآغازی برای تعامل و همکاری پیرامون مسائل سیاسی و امنیتی منطقه نیز خواهد بود. تحقق این امر و چشم‌انداز امیدوارکننده آن به ملاحظاتی که در ادامه خواهد آمد، بستگی دارد.

نخست، تجربه نشان داده است که ورود روسیه به طرح‌ها، ابتکارها و تریب‌های منطقه‌ای با هدف مدیریت آنها و اثرگذاری بر آن به سود منافع خود بوده و کمتر بنا را بر منافع مشترک و متقابل نهاده است. اگرچه محورهای اقتصادی این نشست به ویژه طرح بسیار مهم کریدور شمال- جنوب از یک سو به دلیل نیازمندی‌های متقابل اقتصادی سه جانبه و از سوی دیگر به دلیل سودمندی آن برای اروپا، هند و آسیای شرقی از پایایی و پویایی فرامنطقه‌ای برخوردار است و باید با جدیت دنبال شود، اما چندان روشن نیست که روسیه پس از عادی‌سازی روابط خود با ترکیه و به ویژه غرب تا چه اندازه به همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای متعهد بماند. در واقع، عادی‌سازی روابط با غرب، بسیاری از ضرورت‌های راهبردی نگرش فعلی مقامات روسی در الزام به همکاری‌های منطقه‌ای را دست کم از اولویت راهبردی خارج خواهد ساخت.

دوم، همکاری سه جانبه می‌تواند برای تداوم و اثربخشی بیشتر، با ورود ترکیه به یک همکاری چهارجانبه تبدیل شود. ترکیه در دوره پساکودتا تمایل زیادی به بهبود روابط خود با ایران و روسیه نشان داده است که نشانه‌های آن را می‌توان در دیدار اردوغان با پوتین در روسیه و ظریف با اردوغان در ترکیه مشاهده نمود. با توجه به نقش ترانزیتی که ترکیه می‌تواند ایفا نماید و روابط اقتصادی که میان ایران و ترکیه، ترکیه و آذربایجان و روسیه و ترکیه وجود دارد، حضور ترکیه نه تنها به کارآمدتر کردن این همکاری چندجانبه می‌انجامد، آن را از پیگیری طرح‌های جداگانه چندجانبه با آذربایجان و روسیه بی‌نیاز خواهد ساخت و این کشور را هر چه بیشتر به سمت محور ایران و روسیه در مسائل منطقه‌ای نزدیک می‌سازد.

سوم، دو قطب اصلی نشست باکو، ایران و روسیه هستند. این دو کشور در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی از یک «شریک راهبردی» در مسائل منطقه‌ای و جهانی در حال حرکت به سمت ایجاد «روابط راهبردی» هستند، اما به جز توافقی‌ها و همکاری‌های مقطعی تا به حال فاقد یک ارگان و ساختار فراملی - که مستلزم



هماهنگی و همکاری‌های پایدار در روابط فی‌مابین است - بوده‌اند. این مسئله حتی در مورد سوریه که نقطه اوج همپوشانی منافع دوجانبه است، دیده می‌شود. در واقع، ایران و روسیه فاقد تریبات ساختاری و نهادینه‌شده در روابط خود هستند. از این رو، نشست باکو می‌تواند شروعی برای پایه‌گذاری این همکاری ساختارمند باشد.

چهارم، همانطور که بحث شد، اگر بپذیریم که ضرورت‌های راهبردی، سه کشور ایران، روسیه و آذربایجان را وارد همکاری‌های چندجانبه کرده است، بیم آن می‌رود که پس از رفع این ضرورت‌های راهبردی، همکاری‌های چندجانبه نیز به حاشیه رفته و به محاق فراموشی سپرده شود. از این رو، باید تدابیری سیاسی و ابتکارها و طرح‌هایی فنی ارائه شود که فارغ از این الزامات راهبردی، تمایل و تعهد طرف‌های آذری و روسی را به اجرای آنها پایدار و بلندمدت سازد.

اگرچه در حال حاضر نمی‌توان در مورد موفقیت نشست باکو، قضاوت کرد اما به نظر می‌رسد مقامات سیاست خارجی کشور نباید منتظر تحولات آتی بمانند. با توجه به اینکه سران سه کشور توافق کردند که دومین اجلاس سه‌جانبه رؤسای جمهور - در تاریخی که متعاقباً از طریق مجاری دیپلماتیک تعیین خواهد شد - در تهران برگزار شود، ایران می‌باید ضمن پیگیری مداوم تفاهم‌های صورت گرفته در باکو، چندین طرح و ابتکار پیشنهادی را برای نشست تهران با قابلیت اجرایی و عملیاتی‌سازی، ارائه نماید. به طور کلی، اگر ملاحظات فوق و سایر ملاحظات دیگری که ممکن است از نظر نگارنده دور مانده باشد، مورد توجه سیاست‌گذاران کشور قرار گیرد، می‌توان به آینده این همکاری چندجانبه و دستیابی به اهداف آن امیدوار بود.

### نتیجه‌گیری

اجلاس سه جانبه باکو در این مقطع زمانی و با ترکیب مذکور و دستور کاری آن، به مثابه یکی از نقاط عطف در روابط منطقه‌ای و دیپلماسی چندجانبه ایران محسوب می‌شود. روسیه برای نخستین بار است که در قالب یک همکاری چندجانبه قائل به پذیرش ایفای نقش ایران در منطقه قفقاز شده است. اگرچه بر حسب تجارب پیشین در مورد اینکه نیت روسیه از همکاری سه جانبه با ایران و آذربایجان تاکتیکی - تبلیغی است یا راهبردی و بلندمدت، شک و

تردید وجود دارد، اما صرف نفس برگزاری نشست باکو، مهم ارزیابی می‌شود. با این همه، واقعیت این است که تحولات و شرایط بین‌المللی و الزامات آن، سه کشور را به سمت همکاری سوق داده است. مادامی که چنین بستر همکاری فراهم است، می‌باید از فرصت پیش آمده نهایت بهره را برد و با طرح ابتکارهای بدیع و کارآمد اجازه نداد که این نشست‌ها صرفاً تبلیغاتی بوده و در سطح عملی بی نتیجه بماند. از سوی دیگر، اگرچه ساختار تعاملات بین‌المللی کنونی سه کشور، حرکت به سمت الزام همکاری راهبردی چندجانبه منطقه‌ای را توجیه‌پذیر و منطقی می‌سازد، اما با یک نگرش واقع‌بینانه، حال که روسیه در یک اقدام کم‌سابقه، خود پای کار آمده است، برای اینکه سطح انتظارات و توقعات از نشست سه جانبه باکو بالا برده نشود، می‌توان به توسعه همکاری‌ها دست کم در سطوح اقتصادی و تجاری امیدوار بود و از این الزامات راهبردی - که هر لحظه می‌تواند با تحول در روابط روسیه با غرب دچار دگرگونی شود - یک مکانیسم همکاری اقتصادی ساختارمند و پایدار را استخراج نمود.

